

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

از رودکی تا فروغ

گردآوری و نگارش: مهندس پرویز نظامی

فخرالدین عراقی

ادامه مطلب از ماه گذشته

عراقی با توانائی شگفت انگیزش در هنر غزلسرائی اندیشه ی عرفانی وحدت وجود را به شکل بسیار زیبا و ساده ای در یکی از شاه غزل هایش چنین نقاشی می کند:

در حسن رخ خوبان پیدا همه او دیدم
در چشم نکو رویان، زیبا همه او دیدم
در دیده ی هر عاشق، او بود همه لایق
و ندر نظر وامق، عذرا، همه او دیدم
دلدار دل افکاران، غمخوار جگر خواران
یاری ده بی یاران هر جا همه او دیدم
مطلوب دل درهم، او یافتم از عالم
مقصود من پرغم ز اشیا همه او دیدم
دیدم همه پیش و پس، جز دوست ندیدم کس
او بود، همه او، بس، تنها همه او دیدم
آرام دل غمگین جز دوست کسی مگزین
فی الجملة همه او بین، زیرا همه او دیدم
هان، ای دل دیوانه بخرام به میخانه

کاندر خُم و پیمانها پیدا همه او دیدم
درمیکده و گلشن، می نوش، همی می نوش
می بوی گل و سوسن، کاینها همه او دیدم
در میکده ساقی شو، می درکش و باقی شو
جویای عراقی شو، کو را همه او دیدم
دولت شاه سمرقندی مورخ و تذکره نویس بزرگ
ایرانی در کتاب تذکره الشعرا عراقی را مرید مستقیم
عارف بزرگ شیخ شهاب الدین سهروردی از پایه
گذاران حکمت اشراق و فلسفه ی وحدت وجود
شمرده و گفته است که عراقی نخست مدتی
در خدمت سهروردی از پایه گذاران حکمت اشراق
و فلسفه ی وحدت وجود شمرده و گفته است که
عراقی نخست مدتی در خدمت سهروردی سرگرم
سلوک و مجاهدت بوده است. چنانکه قبلاً گفته
شد عراقی عاشق دل سوخته ای است که با سخنانش
ز سوز درون و شوق باطنی و کمال نفس خویش
حکایت می کند. کلامش در عین حال که جادویی
است، ساده و استوار و استادانه می باشد. اشعار
عراقی منبع الهام بسیاری از شعرای هم عصر و یا
بعد از او از جمله سعدی، حافظ و احتمالاً مولوی
نیز بوده است. عراقی در انواع شعر فارسی از
سرآمدان مزان بوده. رباعیات بسیار زیبایی نیز دارد
که بی شباهت به رباعیات خیام نیست برای مثال:
پیری ز خرابیات برون آمد مست
دل رفته زدست و جام می برکف دست
گفتا، می نوش، کاندرین عالم پست
جز مست کسی ز خویشتن باز نرست
و رباعی دیگری:
ای دوست به دوستی قرینیم تو را
هر جا که قدم نهی زمینیم تو را
در مذهب عاشقی روا نیست که ما
عالم به تو بینیم و نبینیم تو را

شاعران، عاشقان و دلباختگان در طول زمان هر
یک عشق را به نوعی تعریف کرده اند. تعریفی که
عراقی از عشق دارد به راستی یکی از زیباترین و
بی پیرایه ترین و دلنشین ترین آنهاست:
عشق شوقی در نهاد ما نهاد
جان ما را در کف غوغا نهاد
داستان دلبران آغاز کرد
آرزوئی در دل شیدا نهاد
قصه ی خوبان به نوعی بازگفت
کاتشی در پیر و در برنا نهاد
رمزی از اسرار باده کشف کرد
راز مستان جمله بر صحرا نهاد
از خمستان جرعه ای برخاک ریخت
جنبشی در آدم و حوا نهاد



های عراقی قرار گرفته بدینگونه سروده است، اما در مورد مولوی و سعدی چون این دو شاعر همزمان با عراقی می زیسته اند و بخصوص اینکه عراقی مدتی در قونیه با مولوی معاشرت و حشر و نشر داشته و خود را از مریدان او به شمار می آورده، تشابه اشعار او با اشعار مولوی و سعدی می تواند دلایل مختلفی داشته باشد که به هر حال از چگونگی آنها تا حدودی بی خبر هستیم و حتی به ضرس قاطع هم نمی توان گفت که آیا عراقی از اشعار مولوی و سعدی تقلید کرده و الهام گرفته و یا مولوی و سعدی از اشعار عراقی متأثر بوده اند و مضامینی با سبک و وزن و قافیه مشابه اشعار او سروده اند. مولوی غزل زیبایی در دیوان شمس دارد بدین مضمون:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
شنیدم از هوای تو آواز طبل باز
باز آمدم که ساعد سلطانم آرزوست
ای باد خوش که از چمن عشق می وزی
بر من به وز که مزده ی ریحانم آرزوست
یک دست جام باده و یک دست زلف یار
رقصی چنین مایه ی میدانم آرزوست
ای شیخ گرد شهر همی گشت با چراغ
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
در این مضمون و سبک و وزن و قافیه عراقی چنین می سراید:
یک لحظه دیدن رخ جانانم آرزوست
یک دم وصال آن همه خوبانم آرزوست
در خلوتی که ننگد کسی در آن
یک بار خلوت خوش جانانم آرزوست
من رفته از میانه و او در کنار من
با آن نگار، عیش بدینسانم آرزوست
جانا، ز آرزوی تو جانم به لب رسید
بنمای رخ که قوت دل و جانم آرزوست
ز بوی آن که بوی تو دارد نسیم گل
پیوسته بوی باغ و گلستانم آرزوست
و اما در مقایسه ی اشعار عراقی با حافظ - عراقی غزلی دارد بدین مضمون:
چو آفتاب رخت سایه برجیان انداخت
جهان کلاه ز شادی بر آسمان انداخت



و اما در خصوص مقایسه و تشابه اشعار مولوی - سعدی - حافظ با اشعار عراقی از قدیم الایام در بین شاعران و قاصیده سرایان مرسوم بوده که بنا به دلایلی شعری یا اشعاری بر مبنای مضمون - سبک - وزن و یا قافیه شاعر دیگری می سروده اند. این ممکن است به این دلیل بوده که عمیقاً تحت تأثیر شعری از یک شاعر دیگر قرار گرفته و با الهام از او شعر مشابهی سروده اند و یا برای رقابت با او و اینکه نشان دهند از شاعر دیگر قدرت و توانائی بیشتری داشته، که مورد اخیر البته بیشتر بین شعرای مدیحه پرداز که در دربار سلاطین رفت و آمد داشته اند و برای مدح و ستایش قاصیده می سروده اند صدق پیدا می کرده است. به هر تقدیر از این نوع اشعار مشابه در جنگ ادب فارسی بسیار است و احتمالاً دلایل دیگری هم ممکن است در کار بوده باشد که بحث آنها در حوصله ی این نشریه نیست.

در جریان مرور در دیوان عراقی من با تعداد زیادی از غزل هائی برخورد کردم که تشابه بسیار زیادی، از نظر مضمون، سبک، وزن و قافیه با اشعار سنائی - مولوی - سعدی - حافظ و دیگران دارند. چون حافظ یکصدسال پس از عراقی زندگی می کرده است، لذا بدون تردید می توان گفت که این اشعار مشابه را حافظ با الهام و به دلیل اینکه تحت تأثیر غزل

سپاه عشق تو از گوشه ای کمین بگشود
هزار فتنه و آشوب در جهان انداخت
فریب زلف تو با عاشقان چه شعبده ساخت؟
که هر که جان و دلی داشت در میان انداخت
من از وصال تو دل بر گرفته بودم، لیک
زبان لطف توأم باز در گمان انداخت
چو در سماع عراقی حدیث دوست شنید
به جای خرقة بقوال جان توان انداخت
حافظ در همین مضمون و وزن و قافیه این غزل را سروده است:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
به قصد جان من زار ناتوان انداخت
شراب خورده و خوی کرده کی شدی به چمن
که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت
به یک کرشمه که نرگس به خود فروشی کرد
فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
کنون در آب می لعل خرقة می شویم
نصیبی ی ازل از خود نمی توان انداخت
مگر گشایش حافظ در این خرابی بود
که بخشش از لیش در می مغان انداخت
عراقی غزل دیگری دارد که می گوید:

از پرده برون آمد ساقی، قدحی در دست
هم پرده ی ما بدرید - هم توبه ی ما بشکست
بنمود رخ زیبا گشتم همه شیدا
چون هیچ نماد از ما، آمد بر ما بنشست
زلفش گرهی بگشاد بند از دل ما برخاست
جان دل ز جهان برداشت و ندر سر زلفش بست
در دام سر زلفش ماندیم همه حیران
وز جام می لعلش گشتم همه سرمست
از غمزه ی روی او که مستم و گه هشیار
وز طره ی لعل او که نیستم و گه هست
حافظ با الهام از این غزل عراقی چنین سروده است:
در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
مست از می، و میخواران از نرگس مستش مست
در نعل سمنند او شکل مه نو پیدا
وز قد بلند او بالای صنوبر پست
شمع دل دمسازان بنشست چو او برخاست
و افغان ز نظر بازان برخاست چو او بنشست
باز آ که باز آید عمر شده ی حافظ
هر چند نباید باز تیری که بشد از شصت
سعدی غزل های بسیاری دارد که اشعار عراقی را استقبال یا تضمین کرده است - عراقی سروده است:

کسی که همچو عراقی اسیر عشق تو نیست
شب فراق چه داند که تا سحر چندست
سعدی این بیت را چنین استقبال کرده است:
شب فراق چه داند که تا سحر چندست
مگر کسی که زندان عشق در بندست
باز عراقی گوید:
گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه
سفید کردن آن نوعی از محالاست
و سعدی این بیت را چنین استقبال کرده است:
گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه
به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

Golden Gate Cinema Presents:

Iran: Hot Tea, Cool Conversations

A revealing documentary that chronicles an American college student's eye-opening journey to Iran. A testament to Citizen Diplomacy, the film highlights unscripted, touching interviews with a number of individuals the filmmaker encounters from all walks of life during this once in a life time adventure.

For special volume pricing, wholesale & educational discounts on DVD orders or to host a movie screening, please e-mail us at: sales@goldengatecinema.com



Now Available on DVD

Malek's Catering

شماره ملک

آماده پذیرائی از میهمانها، جشنها و عروسیهای شما

Weddings, Birthdays,
Meetings & All Occasions

Tel: (408) 997-2625 Cell: (408) 221-2613

www.malekcatering.com Fax: 408-997-8639

Plumbing

- All Plumbing Repairs
- Copper - Repiping
- Water-Heater Replacement
- Sewer/ Drain Cleaning

All Repairs Remodeling Kitchen,
Bathrooms, Room Additions

(408) 425-5033

